



Kharazmi University

STUDIES IN ARABIC NARRATOLOGY

PRINT ISSN: 2676-7740 eISSN:2717-0179

www.san.khu.ac.ir



Special Issue Winter (2025), No. 1, pp. 137-158

Discursive Contests and Historical Truth: A New Historicist Reading of Gha'ib Tu'ma Farman's *Shadows on the Window*

Zahra Seydnavaz¹, Foad Abdolazadeh*², Abdulbasit Arab Yusefabadi³

Abstract

This study employs a New Historicist framework to analyze Gha'ib Tu'ma Farman's novel *Shadows on the Window* (Zilāl 'alā al-Nāfidha). Drawing on the poststructuralist insights of Nietzsche and Foucault, New Historicism treats literary texts as active agents in the construction of historical and social discourses, rather than as passive reflections of a fixed reality. Through a descriptive-analytical method, this research examines how Farman's realist narrative engages with the dominant socio-political discourses of 1960s Iraq. The analysis identifies the novel's foregrounding of critical discourses surrounding gender, poverty, unemployment, state power, and Marxism. It demonstrates how these discourses are mobilized to address systemic challenges such as inequality, class struggle, and the severe restrictions imposed on women's autonomy in marriage, education, and public life. Primarily anchored in a Marxist critique, the novel not only depicts the complexities of Iraqi society but also recuperates marginalized historical narratives, particularly those concerning women's conditions, thereby contesting official and dominant historical accounts. This reading ultimately reveals *Shadows on the Window* as a dynamic participant in its historical moment—one that does not merely document but actively interrogates and redefines the discursive contours of its time.

Keywords: Arabic Narratology, New Historicism, Historical Truth, Silenced Voices, Power Relations, *Shadows on the Window*, Gha'ib Tu'ma Farman

Received: 14/07/2025

Accepted: 10/11/2025

¹ M.A. Graduate, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran. Zahra.seydnavaaz@gmail.com

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran. (Corresponding author) foadabdolazadeh@uoz.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran. arabighalam@uoz.ac.ir





مقاله علمی محکمه

بازتعریف حقیقت تاریخی در رمان «ظلال علی النافذة»: تحلیل تکثر گفتمان‌ها در بستر تاریخ‌گرایی نوین

زهرا صیدنواز^۱، فؤاد عبدالله‌زاده^{۲*}، عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی^۳

چکیده

تاریخ‌گرایی نوین، یکی از تأثیرگذارترین رویکردهای نقد ادبی است که از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، با تکیه بر نظریه‌های پساساختارگرایانه نیچه و فوکو، به تحلیل متون ادبی و بازنمایی گفتمان‌های تاریخی و اجتماعی پرداخته است. این رویکرد بر این باور است که حقیقت تاریخی، برساخته‌ای گفتمانی و متغیر است و متون ادبی نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت، بلکه عاملی فعال در شکل‌دهی به آن هستند. پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از چارچوب تاریخ‌گرایی نوین، به بررسی رمان «ظلال علی النافذة» اثر غائب طعمه فرمان، نویسنده برجسته عراقی می‌پردازد. هدف این مطالعه، کشف گفتمان‌های غالب در رمان و تحلیل نحوه بازنمایی مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه عراق در دهه ۱۹۶۰ میلادی است. یافته‌ها نشان می‌دهند که این رمان، با روایتی واقع‌گرایانه، گفتمان‌هایی چون زنان، فقر، بیکاری، دولت و مارکسیسم را برجسته می‌سازد و به چالش‌های اجتماعی نظیر نابرابری، مبارزات طبقاتی و محدودیت‌های اعمال شده بر زنان در زمینه‌های ازدواج، تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازد. غائب طعمه فرمان با تکیه بر گفتمان مارکسیستی به‌عنوان چارچوب اصلی، پیچیدگی‌های جامعه عراق را به تصویر کشیده و همزمان، صداهای خاموش و پنهان تاریخ، به‌ویژه وضعیت زنان، را در برابر گفتمان‌های مسلط آشکار می‌سازد. این پژوهش، با تحلیل تعامل میان متن ادبی و بستر تاریخی-اجتماعی آن، خوانشی نوین از رمان ارائه می‌دهد که نه تنها رویدادهای تاریخی را روایت می‌کند، بلکه به بازتعریف و نقد گفتمان‌های غالب جامعه عراق می‌پردازد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳

ویژنه‌نامه فصل زمستان ۱۴۰۴ شماره ۱، صص: ۱۲۷-۱۵۸

کلیدواژگان: روایت‌شناسی عربی، تاریخ‌گرایی نوین، حقیقت تاریخی، آشکارسازی صداهای خاموش، روابط قدرت، «ظلال علی النافذة»، غائب طعمه فرمان.

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

Zahra.seydnavaaz@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران. (نویسنده مسئول)

foadabdolazadeh@uoz.ac.ir

^۳ استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران. arabighalam@uoz.ac.ir



۱. مقدمه

تاریخ‌گرایی نوین یکی از رویکردهای برجسته و تأثیرگذار در نقد ادبی است که از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، به‌ویژه با آثار نظریه‌پردازانی چون «استیون گرین‌بلت» و «لوئی مانتروز» در حوزه مطالعات ادبی و فرهنگی ظهور کرد. این رویکرد ریشه در نظریه‌های پسا‌ساختارگرایانه دارد و به‌ویژه از اندیشه‌های «فردریش نیچه» و «میشل فوکو» تأثیر پذیرفته است (بیلسکی، ۱۳۹۵: ۲۶). نیچه با نقد معرفت‌شناسی پوزیتیویستی، مفهوم حقیقت عینی و ثابت را زیر سؤال برد و استدلال کرد که دانش و تاریخ، برساخته‌هایی ذهنی و وابسته به دیدگاه‌های انسانی هستند. فوکو نیز با معرفی مفهوم گفتمان و رژیم حقیقت نشان داد که دانش، معرفت و روایت‌های تاریخی تحت تأثیر روابط قدرت و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شکل می‌گیرند (العروی، ۲۰۰۵: ۳۴۹). از منظر تاریخ‌گرایی نوین، حقیقت تاریخی نه یک واقعیت مطلق و تغییرناپذیر، بلکه محصولی پویا و متغیر است که در بستر گفتمان‌های غالب و حاشیه‌ای یک دوره خاص ساخته و بازسازی می‌شود. تاریخ‌گرایی نوین برخلاف تاریخ‌گرایی سنتی، که متون ادبی را صرفاً بازتاب‌دهنده وقایع تاریخی می‌دانست، بر تعامل دو سویه میان ادبیات و تاریخ تأکید دارد. این رویکرد معتقد است که متون ادبی نه تنها تحت تأثیر بستر تاریخی و فرهنگی خود قرار دارند، بلکه خود نیز در شکل‌دهی به این بستر و گفتمان‌های آن نقش فعالی ایفا می‌کنند.

رمان به‌عنوان گونه‌ای غالب در ادبیات مدرن، به دلیل ویژگی‌های خاص خود از جمله توانایی در ارائه روایت‌های پیچیده، شخصیت‌پردازی عمیق و بازنمایی جهان‌های اجتماعی و تاریخی، پیوندی عمیق با تاریخ‌گرایی نوین دارد. رمان‌ها اغلب بستری برای بازتاب و تحلیل تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و می‌تواند گفتمان‌های مسلط و حاشیه‌ای یک جامعه را به تصویر بکشد (خلیل، ۱۹۸۴: ۷۷). از منظر تاریخ‌گرایی نوین، رمان نه تنها محصولی از بستر تاریخی خود است، بلکه در شکل‌دهی به درک ما از تاریخ و حتی در بازسازی گفتمان‌های آن نقش دارد.

رمان «ظلال علی النافذه» (۱۹۷۹) اثر غائب طعمه فرمان، نویسنده برجسته عراقی، یکی از آثار شاخص ادبیات عربی است که با نگاهی واقع‌گرایانه، زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه عراق در دهه ۱۹۶۰ میلادی را به تصویر می‌کشد. این رمان، که در بستر شهر بغداد روایت می‌شود، داستان زندگی خانواده‌ای عراقی و چالش‌های روزمره آن‌ها را در میان تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوران پس از جنگ جهانی دوم و در آستانه تغییرات سیاسی عراق روایت می‌کند. داستان بر شخصیت‌های متعددی تمرکز دارد که هر یک نماینده‌ای از اقشار مختلف جامعه هستند: از کارگران و فقرا گرفته تا زنان و روشنفکران. رمان همچنین به مبارزات طبقاتی پرداخته و تأثیر ایدئولوژی مارکسیستی را در میان روشنفکران و کارگران آن دوره نشان می‌دهد. از آن‌جاکه در این رمان، گفتمان مارکسیستی و آرمان‌های انقلابی در برابر گفتمان قدرت دولتی قرار می‌گیرند و گفتمان زنان در تلاش برای شنیده شدن در مقابل ساختارهای مردسالار قد علم می‌کند؛ بنابراین این تعارض‌ها نشان‌دهنده نقش فعال رمان در نقد و بازسازی گفتمان‌های جامعه و به تبع آن تحلیل رمان بر اساس رویکرد تاریخ‌گرایی نوین است. به





همین جهت در این پژوهش تلاش می‌شود با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی رمان فوق مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد و به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- بر اساس تاریخ‌گرایی نوین، کدام گفتمان‌ها در رمان «ظلال علی النافذه» برجسته است؟
- چگونه رمان «ظلال علی النافذه» واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی جامعه عراق را از طریق گفتمان‌های غالب و حاشیه‌ای بازنمایی می‌کند؟

۱.۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در ارتباط با بررسی مبانی تاریخ‌گرایی نوین در آثار ادبی انجام شده‌است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

بختیاری (۱۳۹۳ش) در پایان‌نامه «تاریخ‌گرایی در برابر تاریخ‌گرایی نوین: گذار از دوره ویکتوریایی متأخر به مدرنیسم با نگاهی به دو رمان جود ناشناخته و تس از خانواده دوبرویلز اثر توماس هاردی» به بررسی رابطه دوسویه میان ادبیات و جهان‌بینی دوران ویکتوریایی متأخر می‌پردازد و عوامل گذار به مدرنیسم را تحلیل می‌کند. مهم‌ترین نتیجه این پژوهش نشان‌دهنده نقش متون ادبی و نظام فرهنگی در بازنمایی و تسهیل گذار از دوران ویکتوریایی به مدرنیسم است. رهادوست (۱۳۸۱ش) در مقاله «تاریخ‌گرایی نوین» به معرفی انواع تاریخ‌گرایی (متافیزیکی، ناتورالیستی، ملی‌گرایانه، و زیباشناسانه) و زمینه‌های نظری تاریخ‌گرایی نوین می‌پردازد و تکنیک‌های این رویکرد را برای تحلیل متون ادبی توضیح می‌دهد. مهم‌ترین نتیجه این مقاله تبیین مفاهیم کلیدی و تکنیک‌های تاریخ‌گرایی نوین به زبانی ساده برای پژوهشگران جوان است. فصیحی (۱۳۹۵ش) در «بررسی تحول من فردی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری نوین ایران با تکیه بر خاطره‌نگاری عصر قاجار» به تحلیل تحول من فردی در خاطره‌نگاری قاجاری و نقش آن در شکل‌گیری تاریخ‌گرایی نوین ایران می‌پردازد. مهم‌ترین نتیجه این پژوهش نشان‌دهنده تأثیر خودآگاهی جمعی و فردیت در بازنمایی تاریخ از طریق خاطرات قاجاری است. پاینده (۱۳۹۷ش) در «خوانش متن به شیوه تاریخ‌گرایان نوین: تحلیل گفتمان‌های سووشون» به تحلیل گفتمان‌های رمان سووشون با رویکرد تاریخ‌گرایی نوین می‌پردازد و نحوه بازنمایی صداها و خاموشی را بررسی می‌کند. مهم‌ترین نتیجه این پژوهش آشکارسازی گفتمان‌های حاشیه‌ای در برابر گفتمان‌های مسلط حکومتی و ارائه تفسیری متفاوت از رویدادهای تاریخی مانند شورش سمیرم است.

۲. مبانی تاریخ‌گرایی نوین در تحلیل رمان «ظلال علی النافذه»

مهم‌ترین مؤلفه‌های مطرح‌شده در تاریخ‌گرایی نوین شامل موارد زیر است که در ادامه هریک از این موارد با مصادیقی از رمان «ظلال علی النافذه» مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



۱.۲. حقیقت تاریخی

تاریخ‌گرایی نوین بر این باور است که حقیقت تاریخی یک مفهوم ثابت و عینی نیست، بلکه محصولی متغیر و وابسته به گفتمان‌های حاکم در یک دوره خاص است. این رویکرد استدلال می‌کند که روایت‌های تاریخی تحت تأثیر روابط قدرت، شرایط اجتماعی و فرهنگی، و دیدگاه‌های راویان شکل می‌گیرند. به جای جستجوی یک حقیقت مطلق، تاریخ‌گرایی نوین به بررسی چگونگی ساخت و بازسازی تاریخ از طریق متون ادبی و غیرادبی می‌پردازد (رابینو، ۱۹۸۴: ۱۲۷). در رمان «ظلال علی النافذه» ابوماجد در اعتراض به گرانی چوب با همسرش چنین می‌گوید:

«- لا يلحق النجار أن يأخذ شغلَهُ بسعر معين حتى يرفع التجار سعر الخشب مرتين، و يخسر الصفة.»

- ماكو حكومه تحاسبهم؟

- يا موسى أنت و ربك» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۲۰)

«- نجار هنوز سفارش کار را با نرخ مقرر نگرفته چوب‌فروش‌ها نرخ جنس را دو برابر می‌کنند، او هم ضرر می‌کند.

- یعنی هیچ دولتی نیست که بازخواستشان کند؟

- موسى تویی و خدای خودت!» (غائب طعمه فرمان، ۱۳۹۸: ۱۴).

ضعف حکومت مرکزی در کنترل قیمت‌ها، که به چوب‌فروشان اجازه می‌دهد به‌صورت خودسرانه قیمت‌ها را افزایش دهند، بیانگر غیاب یک گفتمان حکومتی مقتدر است که بتواند روایت رسمی و منسجمی از نظم اقتصادی ارائه دهد. در عوض، گفتمان‌های محلی و غیررسمی (مانند قدرت چوب‌فروشان) خلأ قدرت را پر کرده و حقیقتی اقتصادی-اجتماعی را می‌سازند که در آن فرادستان محلی بر فرودستان (مانند نجاران) سلطه دارند. رمان با نمایش این ناکارآمدی حکومتی، روایت رسمی تاریخی (که ممکن است ادعای ثبات و کنترل داشته باشد) را به چالش می‌کشد و حقیقتی آلترناتیو ارائه می‌دهد که ریشه در تجربه زیسته مردم عادی دارد. این بازنمایی، حقیقت تاریخی را به‌عنوان محصولی متغیر و وابسته به روابط قدرت محلی و ضعف گفتمان دولتی معرفی می‌کند، که با دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین همخوان است.

بخشی دیگر از رمان نیز بازتاب‌دهنده گفتمان انقلابی به‌عنوان یک روایت حاشیه‌ای است که در برابر گفتمان غالب حکومتی قد علم می‌کند. شخصیت‌هایی مانند لطیف و جلال با زبان استعاری و کنایه‌آمیز، نابرابری‌های اجتماعی و ظلم حکومتی را نقد می‌کنند و حقیقتی تاریخی را بازسازی می‌کنند که در روایت‌های رسمی (که بر ثبات و مشروعیت حکومت تأکید دارند) سرکوب شده است:

لطيف: الثورة اغنية عصرنا.

جلال: المصاب بالكدمات.

الكدمات دليل على أنك تعيش. اما ذوو الأبراج العاجية فلا بد أن بشرتهم لمساء رخوة من مادة لدائنية.»

(غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۶۵):

«لطیف: انقلاب سرود روزگار ماست.



جلال: روزگار تن کبود.

کبودی‌ها نشانه این است که تو زنده‌ای و زندگی می‌کنی. ولی برج عاج‌نشینان لابد پوستی لطیف و نرم و از جنس نایلون دارند.» (همان: ۶۶-۶۴).

اشاره به برج عاج‌نشینان و پوست نایلونی آن‌ها، شکاف طبقاتی و بی‌تفاوتی فرادستان را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که حقیقت تاریخی رسمی، که ممکن است حکومتی مرفه و عادل را به تصویر بکشد، با واقعیت زندگی فرودستان در تضاد است. رمان با دادن صدا به این شخصیت‌های حاشیه‌ای، حقیقتی متکثر و چندصدایی را ارائه می‌دهد که تحت تأثیر گفتمان‌های مقاومت و اعتراض شکل گرفته است. این رویکرد با تاریخ‌گرایی نوین، که بر بازنمایی صداها و تعامل گفتمان‌های متضاد تأکید دارد، کاملاً همخوان است.

در بخشی دیگر از رمان نیز به‌وضوح تأثیر روابط قدرت و گفتمان حکومتی در ایجاد نابرابری طبقاتی را نشان داده می‌شود. نورچشمی‌های دولت، که از امتیازات ویژه برخوردارند، با خرید ارزان زمین و کسب سودهای کلان، حقیقتی اقتصادی-اجتماعی را می‌سازند که در آن ثروت و قدرت در دست گروهی خاص متمرکز است. در مقابل، خانواده‌های فرودست، مانند خانواده ابوماجد، با تلاش طاقت‌فرسا تنها قادر به تأمین حداقل‌ها هستند. «واشتر و الاراضی یاسعار زهیده - المتر بمئه فلس إذا كنت من اهل الحظوة و الکلمه المسموعه عند الحكومات المتعاقبه، و ادخروها كما يدخر المال فی بنک ولكن بفوائد خیالیه، حتی صار المتر الواحد بخمسين دینارا. و هناك عوائل - مثل عائلته - اتكلت علی ولیها الاوحد الذی ظل یکدح فی دکانه الصغیر، و ینحت النقود نحتا بفأس ثقیله، و قلم طراش مثلوم، حتی جمع لعائلته، فی اخر العمر، مالا قلیلا، و اشتری به قطعهُ أرض بسعر ربع دینار للمتر الواحد.» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۸۰): «زمین را به ثمن بخش خریدند متری صد فلس، اگر نورچشمی دولت‌های متعاقب بوده باشی و حرفت در رو داشته باشد. زمین‌ها را نگه داشتند، همین‌طور که پول را در بانک پس‌انداز می‌کنند، اما با بهره‌ای فوق تصور، تا جایی که قیمت هر متر زمین پنجاه دینار شد. خانواده‌هایی هم بودند - مثل خانواده او - که به تنها نان‌آور خود تکیه کردند، و او در مغازه خود آن قدر زحمت کشید که توانست با تیشه‌ای سنگین و مته‌ای چاک‌چاک پیکر پول بتراشد و آخر عمری برای خانواده مختصر چولی جمع کند و قطعه زمینی به قیمت دو بیست و پنجاه فلس بخرد.» (همان: ۸۳). این تضاد، روایت رسمی تاریخی (که ممکن است از پیشرفت و عدالت اقتصادی سخن بگوید) را نقض می‌کند و حقیقتی آلترناتیو ارائه می‌دهد که ریشه در تجربه زیسته طبقه کارگر دارد. رمان با نمایش این نابرابری‌ها، حقیقت تاریخی را به‌عنوان محصولی از گفتمان‌های متضاد (حکومتی در برابر فرودستان) بازنمایی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه روابط قدرت، توزیع منابع و روایت‌های تاریخی را شکل می‌دهند. این بازنمایی با دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین، که بر نقش گفتمان‌ها و قدرت در برساختن تاریخ تأکید دارد، همسو است.

رسانه‌ها به‌عنوان ابزاری برای ترویج روایت‌های رسمی حکومتی عمل می‌کنند و با انتشار اخبار مغرضانه، دیدگاه‌های مخالف را سرکوب می‌کنند. این امر بیانگر آن است که حقیقت تاریخی در عراق دهه ۱۹۶۰ نه یک واقعیت عینی، بلکه محصولی از گفتمان قدرت است که از طریق نهادهایی مانند رسانه‌ها ساخته می‌شود. رمان با





نمایش این مکانیزم، حقیقت تاریخی را به صورت یک برساخته گفتمانی معرفی می‌کند که تحت تأثیر روابط قدرت قرار دارد: «کانت العائلة كلها تلفت حول التلفزيون، حتی ماجد، حین عاد من الخارج، کان یقضى اغلب امسیانه أمام التلفزيون، مرأه البلد، کما کان یسمیه.» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۹۶)؛ ترجمه: «دولت‌های بی کفایت، برای تبلیغات و بزرگنمایی کارهای خود از رسانه‌های جمعی نهایت استفاده را می‌برند. ماجد پسر تحصیل کرده و اروپا رفته ابوماجد تلویزیون را آینه دولت می‌داند» (همان: ۹۸).

۲.۲. تعامل دوسویه متن و بستر

یکی از اصول بنیادین تاریخ‌گرایی نوین، تأکید بر رابطه‌ای پویا و دوطرفه میان متون ادبی و بستر تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آن‌هاست. این دیدگاه، که از دهه ۱۹۸۰ میلادی با نظریه‌پردازانی مانند استیون گرین‌بلت و تحت تأثیر اندیشه‌های میشل فوکو و پس‌اساختارگرایی شکل گرفت، از رویکردهای سنتی که ادبیات را صرفاً بازتاب‌دهنده واقعیت‌های تاریخی یا محصول نبوغ فردی می‌دانستند، فاصله می‌گیرد (کلیگز، ۱۳۹۴: ۲۸). تاریخ‌گرایی نوین استدلال می‌کند که متون ادبی نه تنها از شرایط تاریخی و گفتمان‌های حاکم در زمان خود متأثر می‌شوند، بلکه به عنوان عاملانی فعال، در شکل‌دهی، نقد، و بازسازی این شرایط و گفتمان‌ها نقش دارند (بنت و نیکلاس، ۱۹۹۵: ۳۹). این تعامل دوسویه متون ادبی را به عنوان میدان‌هایی برای تبادل معنا، قدرت و ایدئولوژی میان متن و بستر معرفی می‌کند.

عراق دهه ۱۹۶۰ میلادی، دوره‌ای پرتلاطم از نظر سیاسی و اجتماعی بود که با ضعف حکومت پادشاهی، کودتاها، نظامی، نابرابری طبقاتی، فقر گسترده، و ظهور گفتمان‌های انقلابی (از جمله مارکسیستی و ناسیونالیستی) مشخص می‌شد. این شرایط در رمان «ظلال علی النافذه» به صورت مستقیم و غیرمستقیم بازتاب یافته و ساختار روایی، شخصیت‌پردازی، و مضامین آن را شکل داده است: «لا ادری. یقول الوطن الذی لا یوفر لک لقمه عیش کریمه... لا اعرف کیف قال... یعنی موزین. فی ۶۲ کان مختفیا» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۹۴)؛ «در سال ۱۹۵۹ با روی کار آمدن عبدالکریم قاسم و خروج عراق از پیمان سنتو، اوضاع سیاسی کشور ملتهب شد. پس از ترور نافرجام قاسم، شرایط برای مخالفان حکومت بسیار سخت‌تر شد و ماجد نیز به عنوان یکی از انقلابیون به زندگی مخفیانه روی آورد» (غائب طعمه فرمان، ۱۳۹۸: ۹۴). حزب بعث به همراه ناسیونالیست‌ها سرانجام در سال ۱۹۶۳ توانستند با کودتایی دولت عبدالکریم قاسم را ساقط نموده و عبدالسلام عارف جانشین او شد. رمان از بستر تاریخی (تحولات سیاسی ۱۹۵۹-۱۹۶۳، سرکوب مخالفان، کودتای بعثی) تأثیر پذیرفته و آن را در شخصیت‌پردازی ماجد و روایت وقایع بازتاب داده است. همزمان، با نقد گفتمان‌های حکومتی و تقویت صدای انقلابیون، بر بازتعریف حقیقت تاریخی اثر گذاشته و خواننده را به بازاندیشی در روایت‌های رسمی دعوت می‌کند.

در توضیح مثال فوق باید افزود که پس از کودتای ۱۹۵۸ که به سرنگونی پادشاهی و به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم منجر شد، عراق از پیمان سنتو خارج شد، که این امر روابط با قدرت‌های غربی را تیره کرد و تنش‌های داخلی را افزایش داد. قاسم با اصلاحات ارضی و سیاست‌های ناسیونالیستی-سوسیالیستی، حمایت





برخی افشار (مانند دهقانان و کارگران) را جلب کرد، اما مخالفان قدرتمندی از جمله حزب بعث، ناسیونالیست‌ها، و گروه‌های محافظه‌کار را علیه خود برانگیخت. ترور نافرجام قاسم در اکتبر ۱۹۵۹ توسط حزب بعث به سرکوب شدید مخالفان، به‌ویژه کمونیست‌ها و روشنفکران انقلابی، منجر شد. این سرکوب، بسیاری از فعالان سیاسی را به زندگی مخفیانه یا تبعید سوق داد. در نهایت، کودتای فوریه ۱۹۶۳ توسط حزب بعث و ناسیونالیست‌ها، قاسم را سرنگون کرد و عبدالسلام عارف به قدرت رسید، اما این تغییر نیز به ثبات منجر نشد و خشونت سیاسی ادامه یافت. این بستر تاریخی به‌طور مستقیم در مثال بالا نفوذ کرده و در شخصیت‌پردازی ماجد، مضامین سیاسی، و روایت کلی اثر بازتاب یافته است.

ماجد، به‌عنوان یک روشنفکر تحصیل‌کرده و انقلابی، نماینده نسلی از جوانان عراقی است که در دهه ۱۹۶۰ تحت تأثیر گفتمان‌های انقلابی قرار داشتند. تصمیم او به زندگی مخفیانه پس از ترور نافرجام قاسم، مستقیماً از فضای خفقان سیاسی و سرکوب مخالفان در آن دوره تأثیر گرفته است. این انتخاب روایی، بازتاب‌دهنده تجربه واقعی بسیاری از فعالان سیاسی است که در آن زمان مجبور به پنهان‌کاری یا فرار شدند. اشاره به ملت‌پسند شدن اوضاع سیاسی و سرکوب مخالفان، نشان‌دهنده تأثیر گفتمان‌های سیاسی متضاد بر محتوای رمان است. رمان این تنش‌ها را از طریق تجربه زیسته شخصیت‌هایی مانند ماجد بازنمایی می‌کند، که نشان‌دهنده نفوذ بستر تاریخی در ساختار روایی است. همچنین استفاده از زبانی واقع‌گرایانه و مستندگونه برای توصیف وقایع تاریخی از فرهنگ سیاسی آن دوره تأثیر گرفته است، که در آن روشنفکران و نویسندگان از ادبیات به‌عنوان ابزاری برای ثبت و نقد تاریخ استفاده می‌کردند. غائب طعمه فرمان، که خود در تبعید و تحت تأثیر این تحولات بود، این وقایع را با دقتی تاریخی در رمان گنجانده است.

بیکاری گسترده، به‌ویژه در میان جوانان تحصیل‌کرده، یکی از واقعیت‌های برجسته این دوره بود که به دلیل عدم توسعه اقتصادی کافی و وابستگی به اقتصاد نفتی تشدید شده بود. همچنین، فساد در نظام استخدامی، مانند درخواست رشوه برای دریافت شغل، نشان‌دهنده نفوذ روابط قدرت و سوءاستفاده از موقعیت‌های حکومتی بود. این شرایط تاریخی در متن رمان از طریق تجربه زیسته شخصیت ماجد - یک جوان تحصیل‌کرده که با وجود مدرک تحصیلی، از یافتن شغل ناکام می‌ماند - بازتاب یافته است. «عجزنا من الطلبات. ما اکثر الخریجین ذوی الشهادات العالیة فی هذه البلاد! لطیف أننی لست منهم» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۴۶): «خسته شدیم از این همه درخواست. چه قدر دارندگان مدارک تحصیلات عالی در این مملکت زیادند. جای شکرش باقیست من از آنها نیستم.» (غائب طعمه فرمان، ۱۳۹۸: ۳۹). جمله «چه قدر دارندگان مدارک تحصیلات عالی در این مملکت زیادند» مستقیماً به افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان در عراق دهه ۱۹۶۰ اشاره دارد، زمانی که نظام آموزشی مدرن گسترش یافته بود، اما بازار کار ظرفیت جذب این نیروی انسانی را نداشت. این وضعیت، که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه آن دوره دیده می‌شد، در رمان به‌عنوان یک حقیقت تلخ اجتماعی بازنمایی شده و در



زبان کنایه‌آمیز و سرخورده نفوذ کرده است. این زبان، از فرهنگ شفاهی و طنز تلخ مردم عادی عراق تأثیر گرفته که در مواجهه با ناکامی‌های اجتماعی از کنایه برای بیان اعتراض استفاده می‌کردند.

۳.۲. گفتمان و روابط قدرت

گفتمان، به‌تعریف فوکو، مجموعه‌ای از گزاره‌ها، زبان‌ها، و عملکردهایی است که دانش و حقیقت را در یک بستر خاص تولید و بازتولید می‌کند. این گفتمان‌ها هرگز خنثی نیست، بلکه تحت‌تأثیر روابط قدرت شکل می‌گیرد و به‌نوبه خود، این روابط را تقویت یا تضعیف می‌کند (شیرخدا و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۹). در تاریخ‌گرایی نوین، متون ادبی به‌عنوان میدان‌هایی برای تعامل گفتمان‌های مختلف حاکم و حاشیه‌ای- دیده می‌شود که از طریق آن‌ها حقیقت تاریخی برساخته می‌شود. روابط قدرت، که شامل نهادهای حکومتی، رسانه‌ها، و ساختارهای اجتماعی مانند طبقه و جنسیت است، تعیین می‌کند که کدام گفتمان‌ها غالب شود و کدام‌ها به حاشیه رانده شود (زواره‌ئیان و دادبه، ۱۴۰۰: ۱۱۹).

رمان «ظلال علی النافذه» با بازنمایی گفتمان‌های متضاد-مانند گفتمان حکومتی در برابر گفتمان انقلابی یا مردسالار در برابر صدای زنان- و نمایش روابط قدرت در عراق دهه ۱۹۶۰، به نقد حقیقت‌های رسمی و تقویت صداها و حاشیه‌ای می‌پردازد. یکی از گفتمان‌های غالب در رمان، گفتمان حکومتی است که از طریق نهادهایی مانند رسانه‌ها و تبلیغات، حقیقت رسمی را تولید و بازتولید می‌کند. این گفتمان در عراق دهه ۱۹۶۰، که با ضعف حکومت پادشاهی و کودتاهای نظامی (مانند ۱۹۵۸ و ۱۹۶۳) همراه بود، تلاش داشت تا با بزرگنمایی دستاوردها و سرکوب صداها مخالف، مشروعیت خود را حفظ کند. همچنین در این رمان با نمایش سرکوب مخالفان پس از ترور نافر جام قاسم، گفتمان حکومتی قاسم- که خود را مدافع عدالت اجتماعی معرفی می‌کرد- را مورد پرسش قرار می‌دهد.

این نقد، روایت رسمی را که ممکن است قاسم را قهرمانی مردمی به تصویر بکشد، تضعیف می‌کند و نشان می‌دهد که حتی حکومتی با شعارهای انقلابی می‌تواند به سرکوب مخالفان روی آورد. همچنین، اشاره به کودتای ۱۹۶۳ و به قدرت رسیدن عبدالسلام عارف، بی‌ثباتی و خشونت سیاسی را برجسته می‌کند و مشروعیت رژیم‌های بعدی (بعثی و ناسیونالیستی) را زیر سؤال می‌برد. همچنین با تمرکز بر ماجد به‌عنوان یک انقلابی که به زندگی مخفیانه روی آورده، رمان صدای گروه‌های حاشیه‌ای را تقویت می‌کند. این بازنمایی، حقیقتی تاریخی را بازسازی می‌کند که در آن مقاومت در برابر خفقان سیاسی و امید به تغییر اجتماعی برجسته است. ماجد به‌عنوان نماینده‌ای از این گروه، تجربه زیسته کسانی را بازتاب می‌دهد که در برابر سرکوب حکومتی ایستادگی کردند. رمان با گفتمان‌های سیاسی متضاد (قاسمی، بعثی، انقلابی) وارد مذاکره می‌شود. در حالی که گفتمان‌های حکومتی سعی در تثبیت قدرت خود داشتند، رمان با نمایش زندگی مخفیانه ماجد و اشاره به بی‌ثباتی سیاسی، این گفتمان‌ها را به چالش کشیده و روایتی متکثر ارائه می‌دهد. این مذاکره، رمان را به میدانی برای رقابت گفتمان‌ها تبدیل می‌کند که در آن معانی تاریخی بازتعریف می‌شوند.

در سال ۱۹۵۹ با روی کار آمدن عبدالکریم قاسم و خروج عراق از پیمان سنتو، اوضاع سیاسی کشور ملتهب شد. پس از ترور نافر جام قاسم، شرایط برای مخالفان حکومت بسیار سخت‌تر شد و ماجد نیز به‌عنوان یکی از





انقلابیون به زندگی مخفیانه روی آورد (غائب طعمه فرمان، ۱۳۹۸: ۹۴). حزب بعث به همراه ناسیونالیست‌ها سرانجام در سال ۱۹۶۳ توانستند با کودتایی دولت عبدالکریم قاسم را ساقط نموده و عبدالسلام عارف جانشین او شد. مفهوم فرادست به تسلط یک گروه بر گروه دیگر در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی اشاره دارد. فرادستان، که در رأس ساختارهای قدرت قرار دارند، از ابزارهایی مانند زورگویی، نهادهای حکومتی، و گفتمان‌های غالب برای حفظ سلطه خود بر فرودستان استفاده می‌کنند (پرشور و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۰). این تسلط، که در نظریه فوکو به‌عنوان قدرت حاکمیتی دسته‌بندی می‌شود، نه تنها از طریق سرکوب مستقیم، بلکه از طریق تولید دانش و حقیقت اعمال می‌شود. فوکو استدلال می‌کند که گفتمان‌ها دانش و حقیقت را در یک بستر خاص تولید می‌کنند و تحت تأثیر روابط قدرت شکل می‌گیرند (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۶۰). این گفتمان‌ها خنثی نیستند، بلکه به بازتولید روابط قدرت کمک می‌کنند، به‌گونه‌ای که گفتمان‌های فرادستان غالب شده و گفتمان‌های فرودستان به حاشیه رانده می‌شوند. عراق دهه ۱۹۶۰ دوره‌ای از تلاطم سیاسی و اجتماعی بود که با کودتاهای ۱۹۵۸ و ۱۹۶۳، اشغال پساچنگی توسط نیروهای خارجی، و اقتصاد وابسته به نفت مشخص می‌شد. در این بستر، فرادستان شامل دولت‌های دیکتاتوری، نخبگان حکومتی، و سرمایه‌داران وابسته به استعمار بودند که از طریق فساد، سرکوب مخالفان، و کنترل منابع اقتصادی، سلطه خود را حفظ می‌کردند. فرودستان، از جمله فقرا، کارگران، زنان، و روشنفکران مخالف، تحت فشار این ساختارهای قدرت قرار داشتند. گفتمان حکومتی، که از طریق رسانه‌ها و تبلیغات ترویج می‌شد، روایت‌هایی از پیشرفت و مشروعیت ارائه می‌کرد که تجربه زیسته فرودستان را نادیده می‌گرفت. سانسور، زندان‌های سیاسی، و نظارت بر فعالیتهای روشنفکری، هرگونه گفتمان مخالف را سرکوب می‌کرد، که این امر تبادل آزاد افکار را غیرممکن می‌ساخت.

در رمان «ظلال علی النافذه» تنوع دیدگاه‌ها و گفتگوهای مختلف، لایه‌های پنهان قدرت و ظلم حاکم بر جامعه را آشکار می‌سازد. به‌عنوان مثال ابوماجد در اعتراض به گرانی چوب با همسرش چنین می‌گوید:

«- لا يلحق النجار أن يأخذ شغلَهُ بسعر معین حتی یرفع التجار سعر الخشب مرتین، و یخسر ألففقه.»

- ماکو حکومت‌ت حسابم؟

- یا موسی أنت و ریک» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۲۰):

«- نجار هنوز سفارش کار را با نرخ مقرر نگرفته چوب‌فروش‌ها نرخ جنس را دو برابر می‌کنند، او هم ضرر می‌کند.

- یعنی هیچ دولتی نیست که بازخواستشان کند؟

- موسی تویی و خدای خودت!» (غائب طعمه فرمان، ۱۳۹۸: ۱۴).

این جملات نشان می‌دهد که ضعف حکومت مرکزی در کنترل قیمت‌ها، به شکل‌گیری قدرت‌های محلی و خودسرانه مانند چوب‌فروشان منجر شده و نارضایتی عمومی و تفکرات انقلابی را در میان مردم تقویت کرده است. همچنین:

لطیف: الثوره اغنیه عصرا.





جلال: المصائب بالكدمات.

الكدمات دليل على أنك تعيش. اما ذوو الابراج العاجیه فلا بد أن بشرتهم ملساء رخوة من مادة لدائیه.»
(غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۶۵):

«لطیف: انقلاب سرود روزگار ماست.

جلال: روزگار تن کی‌بود.

کی‌بودی‌ها نشانه این است که تو زنده‌ای و زندگی می‌کنی. ولی برج عاج‌نشینان لابد پوستی لطیف و نرم و از جنس نایلون دارند.» (همان: ۶۴-۶۶).

نویسنده بیان می‌کند که مردم عراق هرگز بدون سیاست نتوانسته‌اند زندگی کنند. سیاست همچون خیمه‌ایست که تمام روزمرگی‌های زندگی مردم را نیز تحت‌الشعاع خویش قرار داده است: «بیدو اننا، نحن العراقیین، لا نستطیع أن نعیش بدون سیاسه. ألسیاسه کالخیمه، عفوا، کالقبة السماویة، نحس بكل ما یجری تحتها من زوابع واعاصیر، من نسائم وامطار، من جفاف و خصب» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۱۲۲): «ما عراقی‌ها بدون سیاست نمی‌توانیم زندگی کنیم. سیاست مثل خیمه است. ببخشید مثل گنبد آسمانی است که ما هر چه را زیر آن از گردبادها و تندبادها، از نسیم‌ها و باران‌ها، از خشکسالی و ترسالی جریان دارد، احساس می‌کنیم.» (همان: ۱۲۶). سیاست به یک نیروی همه‌گیر تبدیل شده بود که تمام جنبه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار می‌داد. نهادهای حکومتی، از جمله دستگاه‌های امنیتی، رسانه‌ها، و نظام قضایی، گفتمان رسمی را ترویج می‌کردند که هرگونه مخالفت را تهدیدی برای امنیت ملی قلمداد می‌کرد. سانسور مطبوعات، زندان‌های سیاسی، و نظارت بر فعالیت‌های روشنفکری، فضایی خفقان‌آور ایجاد کرده بود که صدای گروه‌های حاشیه‌ای را سرکوب می‌کرد. تشبیه سیاست به گنبد آسمانی نشان‌دهنده نفوذ همه‌جانبه آن در زندگی مردم است. استعاره‌های گردبادها و تندبادها و خشکسالی و ترسالی به آشوب‌های سیاسی، بحران‌های اقتصادی، و تأثیرات اجتماعی این دوره اشاره دارند. رمان با این توصیف، تجربه زیسته مردمی را بازسازی می‌کند که تحت سلطه گفتمان سیاسی و روابط قدرت قرار داشتند، و از این طریق، حقیقتی تاریخی را بازسازی می‌کند که در روایت‌های رسمی حکومتی غایب است.

در مثال فوق دو گفتمان اصلی قابل‌شناسایی است: گفتمان سیاسی حاکم، که توسط نهادهای حکومتی و رسانه‌ها ترویج می‌شود، و گفتمان سیاسی حاشیه‌ای، که صدای مردم عادی، روشنفکران، و مخالفان را نمایندگی می‌کند. این گفتمان، که توسط دولت‌های پس از کودتا (به‌ویژه حزب بعث) و نهادهای وابسته مانند رسانه‌ها و دستگاه‌های امنیتی ترویج می‌شد، بر مشروعیت قدرت، ثبات ملی، و پیشرفت اقتصادی تأکید داشت. این گفتمان تلاش می‌کرد با سرکوب مخالفان و تحریف حقیقت، روایتی یک‌جانبه از جامعه ارائه دهد. در بستر شاهد، نفوذ این گفتمان در گنبد آسمانی سیاست بازتاب یافته است، زیرا سیاست به‌عنوان یک نیروی اجتناب‌ناپذیر، تمام جنبه‌های زندگی را تحت کنترل خود درآورده بود.



۲.۴. آشکارسازی صداهای خاموش

تاریخ‌گرایی نوین بر این باور است که تاریخ نه یک روایت واحد و عینی، بلکه مجموعه‌ای از روایت‌های متکثر است که تحت تأثیر گفتمان‌های قدرت شکل می‌گیرند. روایت‌های رسمی تاریخی، که اغلب توسط نهادهای حکومتی یا نخبگان تولید می‌شوند، تمایل دارند صداهای گروه‌های حاشیه‌ای را سرکوب یا نادیده بگیرند. این گروه‌ها، که از دسترسی به ابزارهای قدرت مانند رسانه‌ها یا تاریخ‌نگاری محروم‌اند، در متون ادبی بستری برای بیان تجربه‌ها و مقاومت‌های خود می‌یابند (ر.ک: قاسمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵). متون ادبی، به‌ویژه در دوره‌های سرکوب سیاسی یا اجتماعی، می‌توانند به‌عنوان آرشیوی آلترناتیو عمل کنند که صداهای خاموش را ثبت و تقویت می‌کنند.

در رمان «ظلال علی النافذه» سرکوب سیاسی مخالفان، سانسور مطبوعات، و محدودیت‌های جنسیتی و طبقاتی، صداهای این گروه‌ها را به حاشیه راند. غائب طعمه فرمان با تمرکز بر شخصیت‌هایی از طبقات فرودست و گروه‌های حاشیه‌ای، به آشکارسازی این صداها پرداخته و حقیقتی متکثر ارائه می‌دهد که با روایت‌های رسمی در تضاد است. نخستین صدای خاموشی که در این رمان آشکارسازی می‌شود صدای انقلابیون و مخالفان سیاسی است. این دسته شامل صداهایی است که به دلیل خفقان سیاسی و سرکوب حکومتی، امکان بیان علنی نداشتند. رمان با بازنمایی تجربه انقلابیون، روشنفکران مخالف، و زندانیان سیاسی، صدای این گروه را در برابر گفتمان غالب حکومتی تقویت می‌کند. به عنوان مثال: «و کانت اعلی "ثوریة" مضموح بها فی هذا الجو تردید البیت القائل "بلادی، وان جارت علی، عزیزة". فقد کان کل شیء عزیزا علینا: الخبز و البطالة، النفط و الجوع، و الاصدقاء و المخبرون، الشعب و جلادوه، مقهی علوان و بار الطاحونه» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۱۰۹): «بالاترین انقلابی‌گری مجاز در آن فضا خواندن این بیت بود: میهنم گرچه به من جفا کرد، برای من عزیز است.. همه چیز برای ما عزیز بود: نان و بیکاری، نفت و گرسنگی، دوستان و مخبران، ملت و جلادان، قهوه‌خانه علوان و میکده آسیاب» (غائب طعمه فرمان، ۱۳۹۸: ۱۰۸). این بخش با استفاده از زبان ادبی پیچیده، ترکیبی از کنایه، پارادوکس، و طنز تلخ، تجربه زیسته جوانانی را که در برابر سرکوب حکومتی مقاومت می‌کردند، به تصویر می‌کشد. این جمله با تأکید بر کلمه «مجاز» و محدودیت «بالاترین»، فضای خفقان‌آور بغداد را نشان می‌دهد، جایی که حتی بیان ساده میهن‌پرستی می‌توانست خطرناک باشد. بیت شعری «میهنم گرچه به من جفا کرد، برای من عزیز است» از سنت ادبی عربی الهام گرفته و به تناقض میان عشق به وطن و ظلم حکومتی اشاره دارد. این تناقض، هسته مرکزی تجربه انقلابیون است: آن‌ها وطن را دوست دارند، اما از ظلم حاکمان سرخورده‌اند. انتخاب یک بیت شعری به‌عنوان «انقلابی‌گری مجاز» نشان‌دهنده سانسور شدید است، زیرا هرگونه فعالیت سیاسی آشکار با زندان یا اعدام پاسخ داده می‌شد. این جمله، صدای انقلابیونی را بازنمایی می‌کند که مجبور بودند مقاومت خود را در قالب‌های غیرمستقیم، مانند شعر بیان کنند. با بازنمایی بیت‌های شعری، رمان صدای گروهی را تقویت می‌کند که در تاریخ رسمی غایب است. این کار، خواننده را به تأمل در سرکوب سیاسی و نقش مقاومت غیرمستقیم دعوت می‌کند.





«و کانت "الثورة" کلمه سحریه رومانطیقیه مثل جیفارا و کاسترو و کوبا و بولیویا و البور الثوریه، و جدت من حولی من الشبان یتهمسون بها، و یتمطقون» (همان: ۱۱۰): «انقلاب کلمه جادویی رمانتیکی چون چگوارا و کاسترو و کوبا و بولیوی و کانون‌های انقلابی بود که می‌دیدم جوانان دور و برم پیچ‌های خود را بر زبان دارند و به گفتن آن‌ها دهانشان آی می‌افتد» (همان: ۱۰۹). تجربه زیسته جوانان انقلابی را در بستر خفقان سیاسی عراق دهه ۱۹۶۰ بازنمایی می‌کند. عبارت «انقلاب کلمه جادویی رمانتیکی» نشان‌دهنده جذابیتی است که گفتمان‌های انقلابی برای جوانان داشت. ارجاع به چگوارا و کاسترو، که نمادهای جهانی مقاومت در برابر امپریالیسم و نابرابری بودند، تأثیر جنبش‌های انقلابی جهانی بر عراق را نشان می‌دهد. این ارجاعات نه تنها به بستر جهانی دهه ۱۹۶۰ پیوند دارد، بلکه نشان‌دهنده امید جوانان عراقی به تغییر در برابر ظلم حکومتی است. عبارت «پیچ‌های خود را بر زبان دارند» به فضای سرکوب اشاره دارد که جوانان را مجبور به بیان مخفیانه آرمان‌هایشان کرده بود. این پیچ‌ها نشان‌دهنده مقاومت زیرزمینی است که در قهوه‌خانه‌ها، دانشگاه‌ها، و محافل روشنفکری شکل گرفت. توصیف «دهانشان آی می‌افتد» حس ترس و هیجان توأمان را منتقل می‌کند: ترس از سرکوب حکومتی و هیجان ناشی از آرمان‌گرایی انقلابی. این زبان عاطفی، که از فرهنگ شفاهی و محاوره‌ای عراق تأثیر گرفته، تجربه زیسته جوانانی را بازنمایی می‌کند که در حاشیه قرار داشتند و صدای آن‌ها در روایت‌های رسمی سرکوب شده بود.

در این رمان، زندان‌ها به محلی برای زندانی کردن همه مخالفان سیاسی، از کمونیست‌ها تا ناسیونالیست‌ها، تبدیل شده بودند. نویسنده از زندان به‌عنوان جبهه ملی یاد می‌کند (همان: ۱۱۲)؛ زیرا همه گروه‌های مخالف دولت در آن جمع شده بودند. «فی الیوم التالی حدثنی احسان کثیرا عن النشاطات الجاریه فی الخفاء، عن الحرکه القویه بین الطلبة، عن تدمر قطاعات کبیره من الناس، عن تیارات و مسارات اخری لایجوز البوح بها» (همان: ۱۲۱): «روز بعد احسان از خیلی چیزها برای من گفت؛ از فعالیت‌های پنهان، از فعل و انفعال دانشجویان، از نارضایتی بخش‌های وسیعی از مردم و از جیان‌ها و مسیرهای دیگری که نباید فاش کرد» (همان: ۱۲۵). گفتمان انقلابی که در سخنان احسان بازتاب یافته، بر نارضایتی از نابرابری‌های اجتماعی، فساد حکومتی، و بی‌عدالتی تأکید دارد. اشاره به فعالیت‌های پنهان و فعل و انفعال دانشجویان نشان‌دهنده سازمان‌دهی مقاومت در برابر قدرت حاکم است. این گفتمان از ایدئولوژی‌های چپ‌گرا و ناسیونالیستی دهه ۱۹۶۰ تأثیر گرفته که در بستر جهانی (مانند انقلاب کوبا) و محلی (مانند جنبش‌های ضداستعماری در عراق) رواج داشتند. زبان محتاطانه احسان («نباید فاش کرد») نشان‌دهنده آگاهی از خطر سرکوب است، که خود بخشی از تجربه زیسته انقلابیون بود. در مقابل، گفتمان حکومتی تلاش داشت با ترویج روایت‌هایی از پیشرفت و امنیت، هرگونه مخالفت را نامشروع جلوه دهد. نهادهایی مانند رسانه‌ها، نظام قضایی، و دستگاه‌های امنیتی این گفتمان را تقویت می‌کردند. رمان با اشاره به «جیان‌ها و مسیرهای دیگری که نباید فاش کرد»، به‌طور غیرمستقیم به این گفتمان اشاره می‌کند، زیرا نیاز به پنهان‌کاری نتیجه مستقیم سرکوب حکومتی است. رمان با بازنمایی گفتمان انقلابی از طریق احسان، صدای گروهی را آشکار می‌کند که در گفتمان حکومتی به‌عنوان تهدید یا شورشی سرکوب شده بود. این کار به‌عنوان





بخشی از مذاکره فرهنگی تاریخ‌گرایی نوین عمل می‌کند، زیرا رمان با گفتمان غالب وارد دیالوگ شده و روایتی آلترناتیو ارائه می‌دهد. رمان با نمایش این پنهان‌کاری، مکانیزم‌های سرکوب را افشا می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه قدرت حکومتی تلاش داشت حقیقت انقلابیون را تحریف کند. اما با دادن صدا به احسان، رمان این سرکوب را نقد کرده و تجربه زیسته انقلابیون را به‌عنوان بخشی از حقیقت تاریخی بازسازی می‌کند.

یکی دیگر از صداهای خاموشی که در این رمان آشکارسازی شده است، صدای زنان تحت فشار گفتمان مردسالار است. این دسته شامل صداهایی از زنان است که تحت فشار گفتمان‌های مردسالارانه و تبعیض جنسیتی در جامعه عراق دهه ۱۹۶۰ به حاشیه رانده شده‌اند. رمان با بازنمایی تجربه زیسته شخصیت‌هایی مانند حسیه، فضیله، مادر، و علیا، صدای این گروه را در برابر ساختارهای قدرت مردسالار تقویت می‌کند. جامعه عراق همچنان تحت تأثیر ساختارهای قبیله‌ای و مردسالارانه قرار داشت که زنان را در موقعیت‌های نابرابر اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی قرار می‌داد. زنان در این جامعه، به‌ویژه در طبقات متوسط و پایین، از دسترسی به آموزش، مشارکت عمومی، و تصمیم‌گیری‌های شخصی محروم بودند (واصفی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۷۱). هنجارهای فرهنگی، که ریشه در سنت‌های قبیله‌ای و دینی داشتند، نقش زنان را به خانه‌داری، تولیدمثل، و اطاعت از مردان محدود می‌کرد. نازایی، به‌عنوان یک «نقص» در این گفتمان، نه‌تنها ارزش اجتماعی زن را کاهش می‌داد، بلکه او را در معرض سرزنش، طرد، و خشونت روانی قرار می‌داد (سعداوی، ۱۳۵۹: ۳۰). مثال زیر از رمان به این مسئله اشاره دارد:

«- کان بامکانکم ان تکفوا عن مناكفتها.

- ناکفناها!

- أنا راض، فلماذا تنضايقون أتم؟

- تقصد تلك المسألة؟» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۲۴):

«- می‌توانستید این قدر توی سرش نزنید.

- ما توی سرش زدیم!

- وقتی من راضی‌ام شما چرا ناراحتید؟

- منظورت آن مورد است؟» (غائب طعمه فرمان، ۱۳۹۸: ۱۸).

در مثال فوق سرزنش حسیه به دلیل نازایی («توی سرش نزنید») بازتاب‌دهنده ارزش‌گذاری مردسالارانه‌ای است که هویت و جایگاه زن را به توانایی تولیدمثل گره می‌زند. گفت‌وگوی کوتاه اما پرتنش در این شاهد، فضای خانوادگی را به‌عنوان یک میدان اعمال قدرت مردسالار نشان می‌دهد، جایی که حتی زنان دیگر (مانند مادر یا فضیله) در بازتولید این گفتمان نقش دارند. رمان با نمایش این فشارها، تجربه زیسته زنان را که در روایت‌های رسمی تاریخی غایب است، به مرکز توجه می‌آورد. رمان صدای حسیه را به‌عنوان یک زن تحت فشار این گفتمان بازنمایی می‌کند. اگرچه حسیه در این شاهد مستقیماً سخن نمی‌گوید، اما گفت‌وگوی دیگران درباره او رنج و انزوای او را منتقل می‌کند. فرار نهایی حسیه، که در متن به آن اشاره شده، به‌عنوان یک عمل مقاومت در برابر این فشارها





تفسیر می‌شود. این مقاومت، هرچند خاموش و غیرکلامی، صدای حسیبه را به‌عنوان زنی که از پذیرش نقش قربانی سر باز می‌زند، تقویت می‌کند. رمان با نمایش این تجربه، گفتمان حاشیه‌ای زنان را در برابر گفتمان غالب قرار داده و خواننده را به تأمل در نابرابری جنسیتی دعوت می‌کند. رمان با بازنمایی این تعارض گفتمانی، به‌عنوان بخشی از مذاکره فرهنگی تاریخ‌گرایی نوین عمل می‌کند، زیرا با گفتمان مردسالار وارد دیالوگ شده و روایتی آلترناتیو از منظر زنان ارائه می‌دهد. قدرت مردسالار در خانواده حسیبه از طریق خشونت روانی و کلامی اعمال می‌شود. عبارت «توی سرش نزنید» به سرزنش مداوم اشاره دارد که به‌عنوان یک خشونت پنهان، روح و روان حسیبه را تضعیف می‌کند. این خشونت، که فوکو آن را بخشی از میکروفیزیک قدرت می‌نامد، از طریق هنجارهای خانوادگی و اجتماعی اعمال می‌شود و زنان را به انطباق با نقش‌های سنتی وادار می‌کند. جالب توجه است که زنان دیگر، مانند مادر و فضیله، در این فرآیند سرکوب مشارکت دارند. این مشارکت، که ریشه در درونی‌سازی گفتمان مردسالار دارد، نشان‌دهنده پیچیدگی روابط قدرت است: قربانیان خود به ابزارهای سرکوب تبدیل می‌شوند. این مکانیزم، که فوکو آن را خودنظارتی می‌نامد، زنان را به نظارت بر یکدیگر و بازتولید هنجارهای جنسیتی وادار می‌کند. رمان با نمایش این دینامیک، روابط قدرت را در سطح خانواده افشا کرده و صدای حسیبه را به‌عنوان قربانی این ساختارها تقویت می‌کند. فرار حسیبه، که نتیجه این فشارها است، به‌عنوان یک عمل مقاومت، این روابط قدرت را به چالش می‌کشد. اگرچه این مقاومت به تغییر ساختارهای اجتماعی منجر نمی‌شود، اما صدای حسیبه را به‌عنوان زنی که از پذیرش سرکوب سر باز می‌زند، در متن ثبت می‌کند. این عمل، از منظر تاریخ‌گرایی نوین، به‌عنوان یک انرژی اجتماعی عمل می‌کند که رمان آن را جذب کرده و به نقدی ادبی تبدیل می‌کند.

حسیبه، به‌عنوان یک زن جوان و عروس خانواده، تحت فشار قضاوت‌ها و سرزنش‌های خانوادگی قرار گرفته است. پارادوکس موقعیت او بازتاب‌دهنده محدودیت‌های اجتماعی تحمیل‌شده بر زنان است. مادر فاضل و فضیله، که خود قربانیان این ساختار مردسالار هستند، به‌طور ناخواسته در سرکوب حسیبه مشارکت می‌کنند، که نشان‌دهنده درونی‌سازی گفتمان مردسالار توسط زنان است. رمان با نمایش این دینامیک، تجربه زیسته زنان را در یک جامعه سرکوبگر بازنمایی کرده و صدای آن‌ها را که در روایت‌های رسمی تاریخی غایب بود، آشکار می‌کند: «کان یخیل الی انها تزداد حیره، من یوم الی یوم، فلا تدری ماذا تفعل. اذا استقرت فی حجرتها صرخوا علیها "العروسه لا ترید أن تری أحدا. تستکف، و لا یعجبها العجب و لا الصیام فی رجب" فتضطر حسیبه الی النزول. کنت اسمع وقع اقدامها من غرفتی و هی تهبط الدرج مستسلمه مخذوله، و کانه تنزل درجات سلم تعذیب» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۴۰): «روز به روز حیرتش بیشتر می‌شود و نمی‌داند چه کند. اگر در اتاقش می‌ماند، فریاد می‌زدند: «عروس خانم حال دیدن کسی را ن‌دارد، عارش می‌آید، خانم هیچ چیز به چشمش نمی‌آید... پایین دیری نمی‌گذشت که از او به تنگ می‌آمدند و وجودش بر آنها سنگینی می‌کرد.» (غائب طعمه فرمان، ۱۳۹۸: ۳۳). گفتمان مردسالار که در قضاوت‌های مادر و فضیله علیه حسیبه («عارش می‌آید، هیچ چیز به چشمش نمی‌آید») بازتاب یافته، ارزش زن را به انطباق با هنجارهای خانوادگی و اجتماعی گره می‌زند. زبان





سرزنش‌آمیز این شاهد نشان‌دهنده هژمونی مردسالار است که زنان را به خاطر رفتارهایشان محکوم می‌کند. این گفتمان، که ریشه در ساختارهای قبیله‌ای و فرهنگی عراق دارد، از طریق نهاد خانواده اعمال می‌شود و زنان را به‌عنوان نماد عزت خانوادگی تحت کنترل قرار می‌دهد. مشارکت مادر و فضیله در این سرزنش، نشان‌دهنده درونی‌سازی این گفتمان توسط خود زنان است، که فوکو آن را به‌عنوان مکانیزمی برای تداوم قدرت توصیف می‌کند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۴۴). رمان با نمایش حیرت و سردرگمی حسیبه («نمی‌داند چه کند»)، تجربه زیسته او را به‌عنوان قربانی این گفتمان بازنمایی می‌کند. این سردرگمی، که نتیجه فشارهای پارادوکسیکال است، صدای حسیبه را به‌عنوان زنی که در برابر سرکوب خانوادگی مقاومت می‌کند، تقویت می‌کند. فرار نهایی حسیبه (که در متن به آن اشاره شده)، به‌عنوان یک عمل مقاومت، این گفتمان حاشیه‌ای را برجسته کرده و نشان می‌دهد که زنان، حتی در شرایط سرکوب، می‌توانند علیه محدودیت‌ها عمل کنند. رمان با قرار دادن این گفتمان‌ها در برابر یکدیگر، به‌عنوان بخشی از «مذاکره فرهنگی» تاریخ‌گرایی نوین، گفتمان مردسالار را نقد کرده و صدای حاشیه‌ای زنان را به مرکز می‌آورد. این بازنمایی، حقیقتی متکثر ارائه می‌دهد که تجربه زنان را در برابر روایت‌های رسمی مردسالار قرار می‌دهد. قدرت مردسالار در خانواده از طریق کنترل رفتار، بدن، و هویت زنان اعمال می‌شود. حسیبه، که به دلیل نازایی سرزنش می‌شود، تحت فشار این قدرت قرار دارد که ارزش او را به توانایی تولیدمثل تقلیل می‌دهد. فوکو استدلال می‌کند که بدن به‌عنوان حوزه‌ای برای اعمال قدرت عمل می‌کند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۴۴)، و در این شاهد، بدن حسیبه به‌عنوان یک ابزار کنترل خانوادگی دیده می‌شود. سرزنش‌های مادر و فضیله، که خود تحت این ساختار به حاشیه رانده شده‌اند، نشان‌دهنده مکانیزم «خود-نظارتی» فوکویی است، جایی که قربانیان قدرت، به‌طور ناخواسته، آن را بازتولید می‌کنند. این روابط قدرت، صدای حسیبه را به حاشیه رانده و او را در موقعیت پارادوکسیکال قرار داده است: انزوا یا حضور، هر دو با قضاوت همراه است. رمان با نمایش این مکانیزم‌ها، سرکوب صدای زنان را افشا می‌کند و با بازنمایی سردرگمی و مقاومت حسیبه، این صدا را در برابر قدرت خانوادگی و اجتماعی تقویت می‌کند.

یکی دیگر از صداهای خاموشی که در این رمان آشکارسازی شده است صدای فقرا و بیکاران تحت فشار نابرابری اقتصادی است. این دسته شامل صدای افرادی است که تحت تأثیر فقر، بیکاری، و نابرابری اقتصادی در عراق پس از جنگ جهانی دوم به حاشیه رانده شده‌اند. رمان با تمرکز بر شخصیت‌هایی مانند ماجد و فاضل، صدای این گروه را در برابر گفتمان‌های حکومتی و استعماری تقویت می‌کند. جنگ جهانی دوم و اشغال مجدد عراق توسط نیروهای متفقین (۱۹۴۱) به ویرانی زیرساخت‌ها، افزایش فقر، و بیکاری گسترده منجر شد. گسترش نظام آموزشی مدرن، که برای تربیت نیروی کار متخصص طراحی شده بود، با نبود بازار کار کافی همراه شد و تحصیل‌کردگان را در برابر بیکاری و سرخوردگی قرار داد. این شرایط، که با کودتای ۱۹۵۸ و تحولات سیاسی دهه ۱۹۶۰ تشدید شد، گروه‌های حاشیه‌ای مانند فقرا، کارگران، و تحصیل‌کردگان بیکار را به حاشیه راند. ماجد در این باره می‌گوید:





«بغدا فارغه اذا كنت فارغا و بلا عمل. والبطالة لا تمنع عنك رغيف الخبر، فقط، بل وتوفر لك الضيق و السام و الضیاع و عوای الانتحار الاخری، علی الاخص اذا كنت تتعوف عن وجه المدینه من جدید» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۴۶): «اگر تهی و بیکار باشی بغداد هم تهی خواهد بود. بیکاری نه تنها قرص نان را از تو سلب می‌کند بلکه موجبات دلگیری و ملال و گمگشتگی و دیگر انگیزه‌های انتحار را نیز فراهم می‌کند، بخصوص اگر بخواهی با چهره شهر از نو آشنا بشوی.» (غائب طعمه فرمان، ۱۳۹۸: ۴۱). گفتمان حاشیه‌ای فقرا و بیکاران که در سخنان ماجد بازتاب یافته، بر تجربه زیسته فقر، بیکاری، و سرخوردگی تأکید دارد. عبارت «بیکاری... قرص نان را از تو سلب می‌کند» به محرومیت مادی اشاره دارد، در حالی که دلگیری و ملال و گمگشتگی به تأثیرات روانی بیکاری می‌پردازد. اشاره به انگیزه‌های انتحار شدت ناامیدی را نشان می‌دهد و بیکاری را نه تنها یک مشکل اقتصادی، بلکه یک بحران وجودی معرفی می‌کند. این گفتمان، که از تجربه واقعی تحصیل‌کردگان و فقرا در عراق پساجنگی تأثیر گرفته، با روایت‌های رسمی حکومتی در تضاد است. ماجد به‌عنوان یک روشنفکر تحصیل‌کرده، نماینده نسلی است که با وجود کسب دانش، به دلیل فساد و ناکارآمدی نظام اقتصادی، به حاشیه رانده شده است. فتمان حکومتی و استعماری تلاش داشت با ترویج روایت‌هایی از پیشرفت اقتصادی مشروعیت خود را حفظ کند. این گفتمان، که از طریق رسانه‌ها، نظام آموزشی، و تبلیغات حکومتی ترویج می‌شد، بیکاری و فقر را به عوامل فردی (مانند تنبلی یا ناتوانی) نسبت می‌داد و مشکلات ساختاری مانند فساد و وابستگی اقتصادی را پنهان می‌کرد. نفوذ استعماری بریتانیا و بعدها آمریکا، که منابع عراق را بهره‌برداری می‌کرد، به تشدید نابرابری منجر شد، اما این واقعیت در روایت‌های رسمی غایب بود. رمان با اشاره به تهی بودن بغداد به‌طور غیرمستقیم این گفتمان را نقد می‌کند، زیرا تهی بودن شهر نتیجه سیاست‌های ناکارآمد حکومتی و استعماری است. بیکاری گسترده، که در شاهد به‌عنوان عاملی برای سلب قرص نان توصیف شده، نتیجه توزیع ناعادلانه فرصت‌ها بود که به نفع نورچشمی‌های حکومتی و شرکت‌های خارجی عمل می‌کرد. تحصیل‌کردگان مانند ماجد، که انتظار داشتند آموزش آن‌ها به شغل و جایگاه اجتماعی منجر شود، با دیوار فساد و رشوه‌خواری مواجه شدند. این روابط قدرت، صدای فقرا و بیکاران را به حاشیه راند و آن‌ها را از مشارکت در گفتمان‌های عمومی محروم کرد. رمان با نمایش تأثیرات بیکاری بر ماجد مکانیزم‌های سرکوب را افشا می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه قدرت حکومتی و استعماری، حقیقت تجربه زیسته فقرا را تحریف کرده است. با دادن صدا به ماجد، رمان این سرکوب را نقد کرده و تجربه او را به‌عنوان بخشی از حقیقت تاریخی بازسازی می‌کند.

گسترش نظام آموزشی مدرن در این دوره، که با هدف تربیت نیروی کار متخصص آغاز شده بود، به دلیل نبود زیرساخت‌های اقتصادی کافی، به بیکاری گسترده تحصیل‌کردگان منجر شد. جوانانی مانند ماجد، که مدارک مهندسی یا تحصیلات عالی داشتند، با انتظارات بالا وارد بازار کار شدند، اما با فساد و کمبود فرصت‌های شغلی مواجه شدند. این وضعیت، که در متن زیر به‌صورت مهندس بیکار بازتاب یافته، نشان‌دهنده پارادوکس توسعه آموزشی بدون توسعه اقتصادی است. همچنین، اشغال پساجنگی و سیاست‌های استعماری، با تشدید فقر و





مهاجرت اجباری به شهرها یا کشورهای دیگر، صدای فقرا و بیکاران را به حاشیه راند. رمان با بازنمایی این تجربه، به‌عنوان یک آرشئو ادبی-تاریخی، صدای این گروه را در برابر گفتمان‌های حکومتی و استعماری تقویت می‌کند.

«- ماذا يشتغل اخوك الذي جاء اليك؟»

- لا يشتغل. مهندس عاطل.

- العطالة بين المثقفين ايضاً؟» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۹۳):

«- این برادرت که سراغت آمده بود چکاره است؟»

- کار ندارد، مهندس بیکاری است.

- بیکاری تحصیل کرده‌ها هم؟» (غائب طعمه فرمان، ۱۳۹۸: ۹۶).

گفتمان حاشیه‌ای فقرا و بیکاران که در گفت‌وگوی فاضل و عباس بازتاب یافته، بر سرخوردگی تحصیل‌کردگان از بیکاری، فساد، و نابرابری اقتصادی تأکید دارد. عبارت مهندس بیکار به‌طور خلاصه اما قدرتمند، تضاد میان تحصیلات و نبود فرصت‌های شغلی را نشان می‌دهد. لحن تعجب عباس («بیکاری تحصیل کرده‌ها هم؟») عادی شدن این معضل در جامعه را برجسته می‌کند، که نشان‌دهنده عمق بحران اقتصادی است. این گفتمان، که ریشه در تجربه زیسته جوانانی مانند ماجد دارد، از نارضایتی اجتماعی و خشم طبقاتی تغذیه می‌شود. رمان با بازنمایی این گفتمان، صدای گروهی را تقویت می‌کند که در تاریخ رسمی به حاشیه رانده شده بود. در مقابل، گفتمان حکومتی تلاش داشت با ترویج روایت‌هایی از پیشرفت آموزشی و اقتصادی، بیکاری را به ناکارآمدی فردی یا شرایط موقت نسبت دهد. رسانه‌ها و نهادهای آموزشی، که تحت کنترل دولت یا نفوذ استعماری بودند، این روایت را تقویت می‌کردند. اما واقعیت‌های اجتماعی، مانند فساد در استخدام و مهاجرت مهندسان به کشورهای دیگر این روایت را نقض می‌کرد. رمان با اشاره به مهندس بیکار، به‌طور غیرمستقیم این گفتمان غالب را نقد می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه حقیقت تجربه فقرا و بیکاران در روایت‌های رسمی سرکوب شده است. رمان با دادن صدا به فاضل و نمایش سرخوردگی ماجد، گفتمان حاشیه‌ای را در برابر گفتمان غالب قرار داده و حقیقتی متکثر ارائه می‌دهد.

گسترش نظام آموزشی مدرن، که با هدف تربیت نیروی متخصص آغاز شده بود، به دلیل نبود بازار کار متناسب، به افزایش تعداد جوانان بیکار با مدارک تحصیلی بالا انجامید. این گروه، که انتظار می‌رفت به طبقه متوسط حرفه‌ای بپیوندند، به دلیل فساد، رشوه‌خواری، و تمرکز فرصت‌های شغلی در دست نخبگان حکومتی، به حاشیه رانده شدند. علاوه بر این، استعمار بریتانیا و نفوذ اقتصادی کشورهای غربی، اقتصاد عراق را به یک نظام وابسته تبدیل کرده بود که منابع آن به جای توسعه داخلی، به نفع قدرت‌های خارجی و اقلیتی از نخبگان محلی بهره‌برداری می‌شد. این شرایط، فقر و نابرابری را تشدید کرد و بسیاری از جوانان را به مهاجرت به کشورهای دیگر، مانند کشورهای حاشیه خلیج فارس (مانند دبی)، سوق داد. این مهاجرت، که اغلب با ناامیدی و دشواری همراه بود، نشان‌دهنده ناکارآمدی نظام اقتصادی داخلی بود. ماجد در این باره می‌گوید:





«كنت أمل الا يتداعى الامل. و املی فی الامل یظل املی الوحید... حتی الیوم حین خاننی للمرء التالیة، و احرق وورقتی الاخیره فی الدخول الی مکتب الاستشارات الهندسیة. لقد اغلق هذا المکتب فجأة، و سافر مهندسوه للعمل فی دبی» (غائب طعمه فرمان، ۱۹۷۹: ۱۹۳): «...تمام امیدم برای یافتن کار با تعطیلی ناگهانی دفتر مهندسی مشاور و مهاجرت مهندسان به دبی که به دنبال درآمد بیشتر هستند، بر باد رفت» (همان: ۲۰۳). عبارت «تمام امیدم برای یافتن کار... بر باد رفت» نشان‌دهنده نابودی انتظارات ماجد از آینده‌ای است که با تحصیلاتش وعده داده شده بود. «نگرانی از فشار بر پدر» به مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی اشاره دارد که بیکاری آن‌ها را تشدید می‌کند. تصمیم ماجد به مهاجرت، به‌عنوان آخرین راه‌حل، نشان‌دهنده فقدان فرصت در وطن است.

۳. نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش، تحلیل نشان داد که رمان «ظلال علی النافذه» به‌طور مؤثری گفتمان‌های متعددی از جمله مارکسیسم، مردسالاری، ناسیونالیسم عربی، و استعمار را در برابر گفتمان‌های حاشیه‌ای نظیر صدای زنان، فقرا، و روشنفکران بیکار قرار می‌دهد. گفتمان مارکسیستی، که چارچوب اصلی روایت را تشکیل می‌دهد، از طریق شخصیت‌هایی مانند ماجد و جلیل، به نقد نابرابری‌های طبقاتی و فساد حکومتی می‌پردازد و آرمان‌های انقلابی را در برابر گفتمان حکومتی تقویت می‌کند. گفتمان مردسالاری، که در فشارهای خانوادگی بر حسیه و فضیله نمود می‌یابد، زنان را به نقش‌های سنتی محدود کرده و از منظر فوکو، بدن و هویت آن‌ها را تحت کنترل درمی‌آورد. در مقابل، صدای زنان، به‌ویژه از طریق مقاومت‌هایی مانند فرار حسیه و اعتراض علیا به رسانه‌ها، به‌عنوان یک گفتمان حاشیه‌ای، در برابر این سلطه قد علم می‌کند. گفتمان استعماری، که از طریق نفوذ فرهنگ غربی و وابستگی اقتصادی بازنمایی می‌شود، نیز در کنار گفتمان ناسیونالیسم عربی، که در تلاش برای هویت‌یابی ملی دیده می‌شود، به تصویر کشیده شده است. این تعامل گفتمانی، که از طریق تکنیک‌های روایی مانند چندصدایی، زبان کنایه‌آمیز، و واقع‌گرایی اجتماعی تقویت شده، رمان را به میدانی برای مذاکره فرهنگی تبدیل کرده است. در پاسخ به پرسش دوم پژوهش این حقیقت آشکار شد که رمان فوق با بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی نظیر فقر، بیکاری، نابرابری جنسیتی، و سرکوب سیاسی، تصویری متکثر از حقیقت تاریخی ارائه می‌دهد که در روایت‌های رسمی حکومتی غایب است. این رمان، با تمرکز بر تجربه زیسته فرودستان -مانند حسیه که تحت خشونت روانی خانوادگی رنج می‌برد، ماجد که با بیکاری تحصیل‌کرده‌ها مواجه است، و فاضل که به دنبال آرامش شخصی است- صداهای خاموش را در برابر گفتمان‌های مسلط حکومتی، مردسالار، و استعماری آشکار می‌سازد. همزمان، با تقویت صدای زنان، فقرا، و انقلابیون، گفتمان‌های غالب را به چالش کشیده و انرژی اجتماعی ناشی از خشم، امید، و مقاومت را به یک روایت ادبی تبدیل کرده است.

منابع

- بیلسکی، آندریوس (۱۳۹۵). «قدرت، تاریخ و تبارشناسی: فردریش نیچه و میشل فوکو». *تاریخنامه خوارزمی*. ۴ (۱۳). ۴۸-۲۵.
- پرشور، سولماز و همکاران (۱۴۰۱). «تحلیل رمان وطن من زجاج اثر یاسمینه صالح بر اساس گفتمان قدرت میشل فوکو»/سان مبین. ۱۴ (۵۰). ۲۹-۴۷. doi: 10.30479/lm.2020.13157.3013
- خلیل، أحمد (۱۹۸۴). *المفاهیم الأساسیه فی علم الاجتماع*. مصر: دار الحدائث.
- دریفوس، هیوبرت، رابینو، پل (۱۳۷۹)، میشل فوکو: فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک، چاپ اول، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- رومیانی، بهروز و سعیدیان، مهلا (۱۳۹۰). «اقبال تصویر کننده اینترناسیونالیسم و جهان وطنی اسلامی و انعکاس تفکر دینی اسلامی وی بر نسل امروز». *مطالعات نقد ادبی*. ۶ (۲۴). ۱۸۵-۱۹۶.
- زواره‌نیان، پریا و دادبه، اصغر (۱۴۰۰). «نامه‌های محمد غزالی از منظر تاریخ‌گرایی نوین». *متن پژوهی ادبی*. ۲۵ (۸۹). ۱۱۵-۱۳۵. doi: 10.22054/ltr.2020.44124.2736
- شیرخدا، طاهره و همکاران (۱۳۹۸). «واکاوی گفتمان قدرت در داستان رستم و اسفندیار از منظر فوکو». *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*. ۷ (۱۵). ۲۱۵-۲۳۰.
- طعمه فرمان، غائب (۱۳۹۸). *ظلال علی النافذة*. ترجمه: موسی اسوار. تهران: هرمس.
- العروی، عبدالله (۲۰۰۵). *مفهوم التاريخ*. بیروت: الدار البيضاء.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳). *دانش و قدرت*. ترجمه: محمد ضمیران. چاپ ۷. تهران: هرمس.
- قاسمی، سعیده و همکاران (۱۴۰۰). «صداهاى خاموش در کشمکش‌های گفتمانی سده هفتم از دید سعدی در گلستان». *نقد و نظریه ادبی*. ۶ (۱۱). ۲۹-۵. doi: 10.22124/naqd.2020.16633.1999
- کلیگز، مری (۱۳۹۴). *درسنامه نظریه ادبی*. ترجمه جلال سخنور، الاله دهنوی و سعید سبزیان. تهران: اختران.
- واصفی، صبا و ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی». *پژوهش زنان*. ۷ (۱). ۶۷-۸۶.
- Rabiow.p (1984). *The Foucault Reader*, edited by Paul rabinow, New york: pantheon books.
- Bennett, A. and Nicholas R. (1995). *An Introduction to Literature, Criticism and Theory: Key Critical Concepts*. London: Prentice Hall/ Harvester Wheatshea.

References

- Rabiow.p (1984). *The Foucault Reader*, edited by Paul rabinow, New York: pantheon books.
- Bennett, A. and Nicholas R. (1995). *An Introduction to Literature, Criticism and*





- Al-Arwi, A. (2005). Mafhum al-tarikh [The concept of history]. Al-Dar al-Bayda. (Original work published in Arabic) {In Arabic}
- Bennett, A., & Royle, N. (1995). An introduction to literature, criticism and theory: Key critical concepts. Prentice Hall/Harvester Wheatsheaf.
- Bielski, A. (2016). Power, history, and genealogy: Friedrich Nietzsche and Michel Foucault. *Tarikhnameh-ye Kharazmi*, 4(13), 25–48. {In Persian}
- Dreyfus, H. L., & Rabinow, P. (2000). Michel Foucault: Beyond structuralism and hermeneutics (H. Bashiriyeh, Trans.). Ney Publications. (Original work published 1982) {In Persian}
- Farman, G. T. (2019). Zilal ala al-nafidha [Shadows on the window] (M. Asvar, Trans.). Hermes Publishing. (Original work published 1979) {In Persian}
- Foucault, M. (2014). Danesh va ghodrat [Knowledge and power] (M. Zamiran, Trans., 7th ed.). Hermes Publishing. (Original work published in French) {In Persian}
- Ghasemi, S., Ahmadi, G., & Mohammadi, F. (2021). Silenced voices in the discursive conflicts of the 13th century: From Sa'di's perspective in the Golestan. *Naqd va Nazariye-ye Adabi [Literary Criticism and Theory]*, 6(11), 5–29. <https://doi.org/10.22124/naqd.2020.16633.1999> {In Persian}
- Khalil, A. (1984). Al-Mafahim al-asasiyah fi 'ilm al-ijtima' [Basic concepts in sociology]. Dar al-Hadatha. {In Arabic}
- Klages, M. (2015). Darsname-ye nazariye-ye adabi [Literary theory: A complete course] (J. Sokhanvar, A. Dehnavi, & S. Sabzian, Trans.). Akhtaran Publishing. (Original work published 2006) {In Persian}
- Porshoor, S., Karimi, A., & Rezaei, M. (2022). Analyzing the novel My Homeland is Glass by Yasmina Saleh based on Michel Foucault's discourse of power. *Lesan-e Mobin*, 14(50), 29–47. <https://doi.org/10.30479/lm.2020.13157.3013> {In Persian}
- Rabinow, P. (Ed.). (1984). *The Foucault reader*. Pantheon Books.
- Roumiani, B., & Saeidian, M. (2011). Iqbal as a portrayer of Islamic internationalism and cosmopolitanism: The reflection of his religious thought on the contemporary generation. *Motale'at-e Naqd-e Adabi [Literary Criticism Studies]*, 6(24), 185–196. {In Persian}
- Shirkhoda, T., Afshari, M., & Qasemi, R. (2019). An analysis of the discourse of power in the tale of Rostam and Esfandiyar from a Foucauldian perspective. *Jame'e-shenasi-ye Siyasi-ye Jahan-e Eslam [Political Sociology of the Islamic World]*, 7(15), 215–230. {In Persian}
- Vasefi, S., & Zolfaghari, H. (2009). Violence against women in the works of Mahmoud Dowlatabadi. *Pazhuhesh-e Zanan [Women's Research Journal]*, 7(1), 67–86. {In Persian}
- Zavareiyani, P., & Dadbeh, A. (2021). The letters of Mohammad Ghazali from the perspective of New Historicism. *Matn-pazhuhi-ye Adabi [Literary Text Research]*, 25(89), 115–135. <https://doi.org/10.22054/ltr.2020.44124.2736> {In Persian}





فصلية دراسات في السردانية العربية

الرقم الدولي الموحد للطباعة: ٢٦٧٦-٧٧٤٠

الرقم الإلكتروني الموحد: ٢٧١٧-٠١٧٩



جامعة القادسيه

إعادة تعريف الحقيقة التاريخية في رواية «ظلال على النافذة»: تحليل تعدد الخطابات في سياق التاريخانية الجديدة

زهرا صيدنواز^١، فؤاد عبدالله زاده^{٢*}، عبدالباسط عرب يوسف آبادي^٣

المخلص

تُعد التاريخانية الجديدة واحدة من أكثر المناهج النقدية الأدبية تأثيراً منذ أواخر ثمانينيات القرن العشرين، مستفيدةً من نظريات نيتشه وفوكو ما بعد البنيوية لتحليل النصوص الأدبية وتمثيل الخطابات التاريخية والاجتماعية. يؤكد هذا المنهج على أن الحقيقة التاريخية هي بناء خطابي متغير، وأن النصوص الأدبية ليست مجرد انعكاس للواقع بل هي فاعل نشط في تشكيله. باستخدام المنهج الوصفي التحليلي وفي إطار التاريخانية الجديدة، تبحث هذه الدراسة في رواية «ظلال على النافذة» للأديب العراقي البارز غائب طعمة فرمان. وتهدف إلى الكشف عن الخطابات المهيمنة في الرواية وتحليل كيفية تمثيلها للقضايا الاجتماعية والثقافية والسياسية في المجتمع العراقي خلال عقد الستينيات. تُظهر النتائج أن الرواية، من خلال سردها الواقعي، تبرز خطابات مثل المرأة، والفقير، والبطالة، والدولة، والماركسية، وتتناول تحديات اجتماعية كعدم المساواة، والصراعات الطبقيّة، والقيود المفروضة على المرأة في مجالات الزواج، والتعليم، والنشاطات الاجتماعية. باعتماد الخطاب الماركسي كإطار رئيسي، يجسّد غائب طعمة فرمان تعقيدات المجتمع العراقي ويكشف في الوقت ذاته عن الأصوات المسكّنة عنها والمهمشة في التاريخ، ولا سيما وضع المرأة، في مواجهة الخطابات المسيطرة. من خلال تحليل التفاعل بين النص الأدبي وسياقه الاجتماعي التاريخي، تقدم هذه الدراسة قراءة جديدة للرواية، تُظهر أنها لا تقتصر على سرد الأحداث التاريخية فحسب، بل تعيد تعريف الخطابات المهيمنة في المجتمع العراقي وتنقدها.

الكلمات المفتاحية: السردية العربية، التاريخانية الجديدة، الحقيقة التاريخية، الكشف عن الأصوات المسكوت عنها، علاقات السلطة، «ظلال على النافذة»، غائب طعمة فرمان.

العدد الخاص الشتاء (٢٠٢٥م)، العدد ١، صص. ١٣٧-١٥٨

تاريخ القبول: ٢٠٢٥/١١/١٠

تاريخ الوصول: ٢٠٢٥/٠٧/١٤

^١ خريجة ماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة زابل، زابل، إيران. Zahra.seydnvaz@gmail.com

^٢ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة زابل، زابل، إيران. (الكاتب المسؤول)

foadabdolhazadeh@uoz.ac.ir

^٣ أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة زابل، زابل، إيران. arabighalam@uoz.ac.ir

